

بررسی ساختاری مناسبات استعاره‌های شناختی با اسطوره و عرفان در داستانهای ابن‌سینا و سهروردی

هاجر آقارکاکلی، مسعود روحانی*، علی اکبر باقری خلیلی، حسین حسن‌پور آلاشتی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

سال هجدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۵، صص ۳۶-۱۹

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7938>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: استعاره‌های شناختی به عنوان یکی از الگوهای ادراکی معتبر برای تبیین تجربه‌های عرفانی شناخته می‌شوند. نگرش استعاری عارفان و فیلسوفان، عنصر بلاغی غالب در روایت‌های شهودی و استدلالی آنان است که سبک شخصی آنها را شکل می‌دهد. با توجه به اینکه زبان حکمت و عرفان، به ویژه در قالب داستانهای رمزی، همانند زبان شعر و هنر، دارای ویژگیهای زبانی رمزی و استعاری است و همچنین با در نظر گرفتن پیوندهای ناگسستنی میان متون عرفانی و اسطوره، این پژوهش بر آن است تا ژرف‌ساخت اسطوره‌ای داستانهای ابن‌سینا و سهروردی را بر مبنای زبان استعاری آنها تحلیل و بازنمایی نماید. در تحلیل داستانهای ابن‌سینا و سهروردی، چگونگی کارکرد و تعامل استعاره با اسطوره و عرفان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا روشن شود که چگونه این دو فیلسوف از این ابزارها برای تأویل و تبیین جهانبینی خود بهره جسته‌اند.

روش مطالعه: این پژوهش با اتخاذ روش کتابخانه‌ای، در صدد واکاوی و تبیین عمیق‌تر آثار سهروردی و ابن‌سینا است. بدین منظور، مطالعه دقیق و نظاممند داستانها مبنای اصلی پژوهش را تشکیل می‌دهد. با بهره‌گیری از فیش‌بذاری اولیه از منابع کتابخانه‌ای مرتبط، تلاش میشود تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا استعاره‌ها و اسطوره استخراج و شناسایی کرده و خوانشی متفاوت از این آثار ارائه شود.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از آن است که استعاره‌های شناختی نقشی محوری در بازآفرینی و کارکرد اسطوره در متون عرفانی-فلسفی ابن‌سینا و سهروردی ایفا میکند؛ به گونه‌ای که اسطوره‌های کهن از حالت روایی صرف خارج شده و به استعاره‌های شناختی سیال تبدیل میشوند. در میان آثار ابن‌سینا و سهروردی، اسطوره نه به‌مثابه داستانی کهن، بلکه چونان زبانی زنده برای بیان سلوک وجودی انسان بازآفرینی میشود.

نتیجه‌گیری: در این آثار استعاره‌های شناختی در تعامل با اسطوره، در راستای تبیین و اقتناع مخاطب نسبت به جهانبینی ابن‌سینا و سهروردی عمل میکنند.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۲ تیر ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۱۰ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

استعاره‌های شناختی، اسطوره، عرفان، ابن‌سینا، سهروردی

* نویسنده مسئول:

m.rouhani@umz.ac.ir

۳۵۳۰۲۰۰۰ (۹۸ ۱۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Structural Analysis of Cognitive Metaphors' Relationships with Myth and Mysticism in the Narratives of Ibn Sina and Suhrawardi

H. AgharKakli, M. Rouhani*, A.A. Bagheri Khalili, H. Hassanpour Alashti

Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2025

Reviewed: 13 July 2025

Revised: 01 August 2025

Accepted: 12 September 2025

KEYWORDS

Cognitive Metaphors, Myth, Mysticism, Ibn Sina, Suhrawardi.

*Corresponding Author

✉ m.rouhani@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 35302000

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Cognitive metaphors are recognized as valid perceptual patterns for explicating mystical experiences. The metaphorical outlook of mystics constitutes the predominant rhetorical element in their intuitive and argumentative narratives, shaping their personal style. Given that mystical language, especially in the form of symbolic stories, shares characteristics with poetic and artistic language—namely, its symbolic and metaphorical nature—and considering the indissoluble ties between mystical texts and myth, this research aims to analyze and represent the deep mythical structure of Ibn Sina's and Suhrawardi's narratives based on their metaphorical language. In analyzing their stories, the study examines how metaphor functions and interacts with myth and mysticism to clarify how these two philosophers utilized these tools to interpret and articulate their worldview.

METHODOLOGY: This research adopts a library-based approach to delve deeper into and elucidate the works of Suhrawardi and Ibn Sina. To this end, a meticulous and systematic study of their narratives forms the core of the research. By initially extracting information from relevant library sources, the study endeavors to provide a distinct interpretation of these works through a descriptive-analytical method, first by identifying and extracting metaphors and myths.

FINDINGS: The findings indicate that cognitive metaphors play a pivotal role in the re-creation and function of myth within the mystical-philosophical texts of Ibn Sina and Suhrawardi. In this process, ancient myths transcend their purely narrative state and transform into fluid cognitive metaphors. Within the works of Ibn Sina and Suhrawardi, myth is re-created not merely as an ancient tale, but as a living language for expressing human existential journeying (spiritual quest).

CONCLUSION: In these works, cognitive metaphors, in interaction with myth, serve to explicate and persuade the audience regarding the worldviews of Ibn Sina and Suhrawardi.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7938>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

زبان عرفان، زبانی است سرشار از رمز و راز، که برای بیان تجربیات و مفاهیم معنوی و عرفانی از ابزارهای متنوعی بهره میبرد. دو عنصر کلیدی در این زبان، استعاره و تصویر هستند که نقش محوری در انتقال مفاهیم پیچیده و انتزاعی ایفا میکنند. بدین روش عارفان نیز همچون شاعران و هنرمندان، آنچه که در ذهن و درون خود دارند و آنچه را که در جهان و بیرون تجربه کرده‌اند، به شیوه‌ای آشکارتر و اثرگذارتر به دیگران نشان می‌دهند. این استعاره‌ها و تصویرها، زمینه‌ها و بنمایه‌های گوناگون و گسترده‌ای دارند. یکی از این بن‌مایه‌ها اسطوره است. به عبارتی دیگر، استعاره و اسطوره دو عنصر کلیدی هستند که در آثار عرفانی و فلسفی به شدت با هم در ارتباطند و برای بیان معانی عرفانی چه بسا کارآمدترین وسیله باشند. بنابراین روش این پژوهش با چهارچوب نظری تلفیقی، مبتنی بر اصولشناسی، و به اقتضای بحث با رهیافتی تاویلگرایانه به دنبال پاسخ به سوالات زیر خواهد بود:

– استعاره و اسطوره و چه تعاملی با هم در این آثار دارند؟

– دارای چه کارکردهایی هستند و ابن‌سینا و سهروردی برای تاویل و تبیین جهانبینی خود چگونه از آنها بهره میبرند؟

بر اساس یافته‌های نگارندگان، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در رابطه با بررسی ساختاری مناسبات استعاره‌های شناختی با اسطوره و عرفان در داستان‌های رمزی ابن‌سینا و سهروردی صورت نگرفته است و از این منظر پژوهش حاضر در این باره بدیع مینماید. اما در این میان آثار و پژوهشهایی وجود دارند که، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم یاریگر و راهگشای ما در این پژوهش بودند، که برخی از آنها به شرح ذیل میباشند:

– پناهی، نعمت‌الله (۱۳۹۶)، «استعاره مفهومی، الگوی ادراکی تجربه عرفانی در عقل سرخ سهروردی».

نویسنده این مقاله نخست به بررسی زمینه دستگاه فکری و نظام معرفتی حکمت اشراق پرداخته و سپس، تجربه عرفانی سهروردی در رساله «عقل سرخ» را که در قالب نظام استعاره‌ی ظهور یافته، بر اساس نظریه استعاره مفهومی مورد پژوهش قرار داده است.

– پورنامداریان، تقی (۱۳۹۶)، «رمز و داستانهای ایرانی».

پورنامداریان در این اثر ضمن پرداختن به منظور اصلی کتاب یعنی تفسیر و تحلیل داستانهای عرفانی – فلسفی، درباره‌ی رمز و تباین و تناسب آن با مجاز به ذکر زمینه‌ها و انگیزه‌های رمزگرایی و رمزگشایی بحثی داشته است.

– پورنامداریان، تقی (۱۳۹۴)، «عقل سرخ: شرح و تاویل داستانهای رمزی سهروردی»

این کتاب از ۶ بخش تشکیل شده است. نویسنده در ابتدا به شرح احوال و اندیشه‌های سهروردی مانند حکمت اشراقی، اندیشه‌های سیاسی، عالم انوار و فرشتگان، عالم مثال، تجارب روحانی و ... پرداخته و در بخش بعدی که به داستانها اختصاص داده شده است، به سراغ شرح داستانهای چون آواز پر جبرئیل، عقل سرخ، فی حقیقه العشق، رساله‌الطیر و روزی با جماعت صوفیان رفته است. بخش سوم کتاب نیز به گزیده‌هایی از چند رساله اختصاص دارد. شرح داستانها و رساله‌ها نیز به تفکیک در بخشهای چهارم و پنجم کتاب ذکر شده است. بخش نهایی نیز شامل فهرست آیات قرآنی، احادیث و اقوال عربی و ... است.

– کربن، هانری (۱۳۸۴)، «بن‌مایه‌های آیین زرتشت در اندیشه سهروردی».

– کربن، هانری (۱۳۸۲)، «روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان».

در این آثار کربن به بن‌مایه‌های آیین زرتشت، همچون شناخت فرشتگان، خورنه و من ازلی در فلسفه سهروردی پرداخته و روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

- هاشمی، بی بی زهره (۱۳۹۲) «مفهوم «ناکجا آباد» در دو رساله سهروردی براساس نظری استعاره شناختی». نویسنده این مقاله به مطالعه و بررسی برخی از گسترده‌ترین الگوهای استعاره‌ی ناکجا آباد در دو رساله آواز پر جبرئیل و فی حقیقه‌العشق سهروردی پرداخته است.

عرفان و اسطوره: ریشه‌های مشترک و تعاملات پیچیده

عرفان و اسطوره دو پدیده‌ای هستند که به ظاهر متفاوت اما در عمق خود پیوندهای عمیقی دارند. در عرفان و اسطوره به جهت وحدت در موضوع، یعنی هویت انسان و نحوه ارتباطش با خداوند، در خاستگاه تکوین و رشد تعالی مفاهیم اسطوره و در مقابل توسع مقوله‌های عرفان آشکار میشود که، این دو جریان فکری بشر از گذشته‌های دور، دارای وجوه مشترک یا تعامل و همگرایی است. این پیوند میان اسطوره و عرفان، سابقه‌ای دیرینه دارد و در متون پهلوی و داستان‌های حماسی و دینی ساسانی و دوران‌های پس از آن به خوبی مشهود است. در این متون، عناصر عرفانی که ریشه در اوستا و آموزه‌های زرتشتی دارند، با اساطیر درآمیخته‌اند. به عنوان مثال، داستان «فرجام کیخسرو» که در روایات فردوسی نیز به آن اشاره شده، نمونه‌ای گویا از این تعامل است (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۲۵). «بنا به نظر الیاده اسطوره عبارت از روایتی مقدس که به خویش‌شناسی انسان متدین شکل و بیان میبخشد و بدین روی بعدی دینی در دریافت اسطوره‌ای وجود دارد که آن را جز به بصیرت دینی نمیتوان تعبیر کرد. تعبیر اسطوره به زبانی دیگر نیازمند توصیف دقیق و تشخیص آن درک دینی است که در دین پدیده مضمّن است.» (بهار، ۱۳۷۶، ص ۳۶۹) زبان استعاره‌ی تعامل بین اسطوره و عرفان را آشکار میکند زیرا اساطیر انسان را به هستی‌شناسی نمادین دعوت میکنند و عرفان آدمی را به معرفت و شناخت در خود تشویق میکنند لذا، هریک از اساطیر و عرفان در فرآیند تاریخی و معرفتی و در عین حال ذهنی و روایی، راز بودن را به انسان نوید میدهند. (اسماعیلپور، ۱۳۸۲، ص ۳۲) بر این اساس تعامل اسطوره و عرفان در وجوه زبان نمادین، تاثیر متقابل معنایی، مبانی شناخت، دینگرایی، تقدس زمان و مکان و سنت‌شکنی میباشد (منصوریان، ۱۳۸۹). در بررسی ارتباط بین عرفان و اسطوره، ریشه‌های مشترک آنها و تعاملات پیچیده‌ای که بین این دو پدیده برقرار است، میتوان این موارد را برشمرد: ۱) جستجوی معنا: هم عرفان و هم اسطوره، تلاش میکنند تا به پرسشهای بنیادین انسان درباره معنا و هدف زندگی پاسخ دهند. آنها به دنبال کشف حقیقتی فراتر از واقعیت مادی هستند. ۲) زبان نمادین: هر دو از زبان نمادین برای بیان مفاهیم پیچیده و انتزاعی استفاده میکنند. نمادها در عرفان و اسطوره، ابزاری برای انتقال تجربیات درونی و مفاهیم معنوی هستند. ۳) تجربه مستقیم: هر دو بر تجربه مستقیم تأکید دارند. در عرفان، تجربه مستقیم حقیقت از طریق مراقبه و سلوک حاصل می‌شود و در اسطوره، قهرمان از طریق سفر و آزمون‌های مختلف به شناخت خود و جهان میرسد. ۴) ساختار روایی: اسطوره‌ها دارای ساختار روایی مشخصی هستند که شامل قهرمان، سفر، آزمون‌ها و در نهایت پیروزی یا شکست است. این ساختار روایی، به عنوان الگویی برای بسیاری از روایتهای عرفانی به کار رفته است. ۵) به عنوان منبع عرفان: بسیاری از مفاهیم و نمادهای عرفانی، ریشه در اسطوره‌ها دارند. برای مثال، اسطوره‌های آفرینش در بسیاری از ادیان و مذاهب، به عنوان منبع الهام برای عرفان عمل کرده‌اند. ۶) عرفان به عنوان تفسیر اسطوره: عرفان به دنبال تفسیر و کشف معانی پنهان در اسطوره‌ها است. عارفان با استفاده از ابزارهای عرفانی، به لایه‌های عمیقتر اسطوره‌ها نفوذ میکنند و مفاهیم آنها را به زبان خود بازگو میکنند. ۷) اسطوره به عنوان زبان عرفان: عارفان برای بیان تجربیات درونی و مفاهیم پیچیده عرفانی، از زبان اسطوره‌ای بهره میبرند. آنها با استفاده از نمادها و داستانهای اسطوره‌ای، مفاهیم انتزاعی را به شکلی ملموس‌تر و قابل فهم‌تر بیان میکنند. با شناخت ریشه‌های اسطوره‌ای عرفان، میتوان به درک عمیقتری از مفاهیم و نمادهای عرفانی دست یافت. با توجه به موارد

ذکر شده میتوان گفت که، عرفان و اسطوره دو پدیده‌ای هستند که به شدت با هم در ارتباطند و هر یک به دیگری عمق و غنا میبخشد. با بررسی این ارتباط، میتوان به درک عمیقتری از هر دو پدیده دست یافت.

نقش استعاره در ساختار و معنای اساطیری

اسطوره‌ها، به عنوان روایتهای بنیادین جوامع بشری، نقش بسزایی در تبیین جهان، انتقال ارزشها و شکلدهی هویت جمعی ایفا میکنند. در این میان، استعاره به عنوان یک سازوکار شناختی و زبانی، نه تنها در روایت اسطوره‌ها به کار میرود، بلکه در ساختار و معنای آنها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به بیان دیگر، این سازوکار زبانی، امکان شکلگیری مفاهیم پیچیده و انتقال جهانبینی‌های اساطیری را فراهم میآورد.

۱- استعاره به عنوان سازنده ساختار اسطوره:

برخلاف دیدگاه‌های سنتی که استعاره را صرفاً یک ابزار بلاغی در خدمت اسطوره میدانستند، رویکردهای نوین بر نقش بنیادی استعاره در ساختار اسطوره‌ها تأکید دارند. استعاره نه تنها ابزاری برای بیان مفاهیم اساطیری است، بلکه چارچوبی شناختی فراهم میکند که داستانهای اسطوره‌ای در آن شکل میگیرند و معنا میابند (Johnson, Lakoff & 1980). به عبارت دیگر، استعاره‌ها به عنوان «قالب‌های مفهومی» (Conceptual Metaphors) عمل میکنند که به واسطه آنها، مفاهیم انتزاعی و پیچیده اساطیری به مفاهیم ملموس و قابل درک تبدیل میشوند.

۲- استعاره و بیان مفاهیم متعالی:

اسطوره‌ها غالباً به بیان مفاهیم متعالی و جهان‌شمول میپردازند. مفاهیمی نظیر آفرینش، مرگ، زندگی پس از مرگ، خیر و شر، و ارتباط انسان با جهان هستی. استعاره‌ها با ایجاد پیوند بین این مفاهیم انتزاعی و تجربیات ملموس انسانی، امکان درک و ارتباط با آنها را فراهم میسازند. برای مثال، استعاره «تور به عنوان دانش» (Light as Knowledge) در بسیاری از اسطوره‌ها به کار رفته است تا مفهوم روشنگری و آگاهی را تبیین کند.

۳- اسطوره و مراحل تکامل اندیشه:

آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی، مراحل تکامل اندیشه بشری را شامل سه مرحله اساطیری، فلسفی و علمی میداند (Comte, 1830-1842). در این چارچوب، اسطوره به عنوان مرحله‌ای از درک بشر از جهان، نقش کلیدی ایفا میکند. استعاره‌ها در این مرحله، ابزار اصلی برای تبیین پدیده‌های طبیعی و اجتماعی بوده‌اند. به عبارت دیگر، انسانهای اولیه از طریق استعاره‌ها، تلاش میکردند تا جهان پیرامون خود را فهمیده و توضیح دهند.

استعاره مفهومی: پل زدن بین ذهن و جهان

استعاره شناختی (Cognitive Metaphor) به عنوان یک چارچوب نظری بین‌رشته‌ای، در تقاطع زبان‌شناسی، علوم شناختی و مطالعات فرهنگی، با هدف تبیین نقش استعاره در ساختاربندی نظامهای مفهومی و تأثیر آن بر تفکر، ادراک و رفتار انسانی مطرح میشود. این رویکرد، با رد دیدگاه سنتی که استعاره را صرفاً آرایه‌ای زبانی میداند، بر نقش بنیادین آن در سازماندهی دانش و تجربه تأکید دارد.

استعاره شناختی، که اغلب با عنوان «استعاره مفهومی» (Conceptual Metaphor) نیز شناخته میشود، عبارت است از یک نگاشت نظام‌مند (Systematic Mapping) بین دو حوزه مفهومی متمایز، که در آن ویژگیها و ساختارهای یک حوزه (حوزه مبدأ یا منبع - Source Domain) برای فهم و تبیین حوزه دیگر (حوزه مقصد یا هدف - Target Domain) به کار گرفته میشوند. این نگاشت، صرفاً یک فرایند زبانی نیست، بلکه یک سازوکار

شناختی است که در سطح ناخودآگاه عمل میکنند و الگوهای فکری و ادراکی ما را شکل میدهد (Lakoff & Johnson, 1980). به عبارت دیگر، استعاره مفهومی، ابزاری قدرتمند در زبانشناسی و علوم شناختی است که به ما کمک میکند تا درک عمیق‌تری از چگونگی تفکر و بیان انسان داشته باشیم. این اصطلاح به فهمیدن یک ایده یا یک حوزه مفهومی بر اساس ایده یا حوزه مفهومی دیگر اشاره میکند. بر طبق این تعریف میتوان چنین استنباط کرد که، زبان استعاری بر پایه یک نظام فکری استعاری استوار است و همچنین در ماهیت ارتباط ما با جهان واقعی قرار دارند. بدین ترتیب «نظام مفهومی معمول ما، که در چارچوب آن میاندیشیم و عمل میکنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ۱۳). به زبان ساده‌تر، استعاره مفهومی به این معناست که ما مفاهیم پیچیده و انتزاعی را با استفاده از مفاهیم ملموس‌تر و عینی‌تر درک میکنیم. این کار از طریق ایجاد یک نگاشت بین دو حوزه متفاوت انجام میشود. مثلاً وقتی میگوییم «عشق آتش است»، در واقع داریم مفهوم انتزاعی عشق را به مفهوم ملموس آتش مرتبط میکنیم و عشق را به عنوان یک نیروی قدرتمند و سوزاننده در نظر میگیریم. استعاره، به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای زبان، در آثار عرفانی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در آثار عرفانی و فلسفی، استعاره‌ها برای توصیف تجربیات درونی، مفاهیم الهی و روابط بین انسان و جهان به کار میروند. بسیاری از تجربیات عرفانی، فراتر از زبان عادی هستند و با کلمات قابل توصیف نیستند. استعاره‌ها به عنوان پل ارتباطی بین این تجربیات غیرقابل توصیف و زبان عادی عمل میکنند. عارفان برای بیان تجربیات درونی و شهودی خود، از اشیاء، موجودات و پدیده‌های ملموس به عنوان استعاره استفاده میکنند. این استعاره‌ها، مفاهیم انتزاعی مانند عشق الهی، وحدت وجود و فنا فی‌الله را به شکلی ملموس و قابل درک برای مخاطب بیان میکنند.

بحث و بررسی

در تاریخ اندیشه فلسفی، برخی متفکران به جای استفاده از زبانی خشک و استدلالی، حکمت را در جامه رمز و تمثیل به تصویر کشیده‌اند. شهاب‌الدین سهروردی و ابوعلی سینا، دو چهره برجسته این مکتب، با رویکردی متفاوت از فیلسوفان صرف، به احیای زبانی کهن و فراموش‌شده پرداختند. آنان با پیوند عمیق میان حکمت اشراق و فلسفه مشاء از یک سو، و اساطیر کهن ایران و عرفان اسلامی از سوی دیگر، نظامی فکری آفریدند که در آن، استعاره، پل ارتباطی میان جهان محسوس و نامحسوس شد. داستان‌های آنان، به نوعی «زبان تصویری» برای بیان حقیقت غایی هستند که با استعاره‌های شناختی خود، شنونده را به تفکر وامیدارند و او را در مسیر سیر روحی و عقلی هدایت میکنند. چرا که اسطوره‌ها در طی زمان، با هاله‌ای از معانی متعدد و متنوع پدید آمده‌اند و بر حسب فضای معنوی هر دوره و به اقتضای موقعیت، در سخنان و آثار عارفانه نیز، به شیوه‌هایی گوناگون از آنها بهره گرفته شده است. در گستره ادبیات فارسی، به ویژه در داستانهای رمزی-عرفانی، درآمیختن هوشمندانه اسطوره و عناصر داستانی، به عنوان یک شگرد روایی کارآمد، جایگاه ویژه‌ای دارد. این تلفیق هنرمندانه، سبب میشود که روایت از سطح واقعیت فراتر رفته و به سوی قطب استعاری متمایل شود. در این مسیر، با عبور از مجرای استعاره، متن به یک ساختار تو در تو و لایه‌لایه تبدیل میشود، که درک آن مستلزم کاوش و تعمق است. از طرفی دیگر، میتوان استدلال کرد که استعاره نه تنها یک عنصر تزئینی، بلکه ابزاری زبانی برای بازگویی و روایت اسطوره‌ها است. به عبارت دیگر، استعاره به عنوان یک مکانیسم زبانی، در شکلگیری و پی‌ریزی ساختار اسطوره نقش اساسی ایفا میکند. این تعامل دوسویه بین استعاره و اسطوره، غنای معنایی داستانهای رمزی-عرفانی را دوچندان میکند. با این تفاسیر، مخاطب ناگزیر است برای درک عمیق‌تر داستان، به کشف ژرف‌ساخت اسطوره‌ای متن بپردازد. این

ژرفساخت، که در لایه‌های زیرین و پنهان متن جای گرفته است، به عنوان کلیدی برای فهم روایت عمل میکند. مخاطب باید با کنار هم قرار دادن پاره‌های پراکنده روایت بر اساس این ژرفساخت اسطوره‌ای، به یک تصویر منسجم و درک کامل از داستان دست یابد. این فرآیند، مستلزم صبر، دقت و آشنایی با مفاهیم اساطیری است. همچنین، نباید از این نکته غافل شد که بین استعاره‌های خلاق و اساطیر، یک کنش تعاملی و سازگاری پنهان وجود دارد. اسطوره‌ها و استعاره‌ها هر دو از یک جریان شاعرانه و تخیلی سرچشمه میگیرند. نویسندگان و شاعران با استفاده از استعاره‌ها، نه تنها به زیبایی و غنای زبان می‌افزایند، بلکه به نوعی از دانش‌های اساطیری پاسداری میکنند و در رونق و روایی آنها نقش به‌سزایی ایفا میکنند. این نقش، از طریق زنده‌نگه‌داشتن نمادها، مفاهیم و الگوهای اساطیری در قالب‌های هنری و ادبی تجلی مییابد. (نرماشیری، ۱۳۸۹). از دیگر سو، گاه یکی از دلایل استفاده حکیمان و فیلسوفان از زبان اسطوره‌ای-استعاری، بافت اجتماعی-تاریخی، عوامل سیاسی و فرهنگی است که میتواند مهمترین دلیل پنهانسازی ایدئولوژی و جهانبینی باشد.

ابن‌سینا

در تاروپود حکمت سینوی، اسطوره و عرفان چنان درهم تنیده‌اند که یکی زبانی برای دیگری میشود. ابن‌سینا در قصیده عینیه که در آن سیر و سلوک روح از نزول تا صعود، اقتضای تقارن روح با جسم و کسب معرفت را بیان میکند، اسطوره هبوط روح را از "مَحَلِّ الْأَرْفَعِ" (جایگاه بلند) به قفس تن، به استعارهای سیال برای بیان دیالکتیک حبس و رهایی بدل میکند: «هَبِطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ / وَرَقَاءُ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنُّعٍ» (قصیده عینیه، بیت ۱) این «ورقاء» (پرنده سبکبال) تنها تمثیلی ادبی نیست، بلکه نگاشت شناختی «معرفت ← پرواز» را در خود دارد. مطالعه منشاهای گنوسی، نوافلاطونی و اخوان‌الصفا در قصیده و تاثیر آنها بر مفاهیم عرفانی و تطبیق بیان استعاری این قصیده با مفاهیم صوفیانه عارفان مسلمان در کنار پردازش تعلق روح به عالم بالا، هبوط غیر ایرادی آن و بیان دوگانگی تن و جان و چگونگی رابطه آن به صورت تعاملی و یا تاثیر متقابل معنایی مورد بحث است. مسأله دوگانگی وجود انسان همواره در مکاتب شرق و غرب مطرح بوده‌است. در غرب افلاطون از جمله حکمایی است که روح را جوهری قدیم تعریف میکند که قبل از جسم وجود داشته و بعد، به بدن تعلق میگیرد (خراسانی، ۱۳۸۵، ۵۷۹-۵۷۷). البته این مسأله در اغلب مکاتب عرفانی غربی، یعنی اورفئوسی، افلاطونی، نوافلاطونی و گنوسی با توسل به نظریه تناسخ و سیر ارواح در ابدان و پالایش تدریجی آن پاسخ داده میشود. در نظام هستی‌شناسی اسلامی نیز، انسان موجودی تکامل‌یافته با دو جنبه صورت و معنا یا دو بعدی است. عارفان وجود دو بعدی «ناسوت و لاهوت» و حکیمان «نفس و جسد» تعبیر کرده‌اند. پس آنچنان که پیداست، مسأله دوگانگی روح و بدن جزو مسائلی است که در مکاتب متعدد بیان شده است. اخوان‌الصفا، افلاطون و ایران باستان دوگانگی را در جوهر و عرض، روح و جسم، قبض و بسط و... بیان کرده‌اند (نصر، ۱۳۷۷، ۹۵-۹۴). ابن‌سینا برای نظریه دوگانگی روح و جسم دو برهان مختلف ارائه میدهد: الف) توجه به خودآگاهی مستقیم و ب) تلاش برای اثبات تجرد (فضل الرحمن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۹۲). در میان فلاسفه و عرفای شرق بزرگانی چون سهروردی، غزالی، عطار، مولوی و... برای بیان اصالت روح علوی در زندان جسم از اندیشه‌های ابن‌سینا بهره برده‌اند. اشکهای روح در فراق وطن اصلی «تَبْكِي وَ قَدْ ذَكَرَتْ عُھُودًا بِالْجَمِّ / بِمَدَامَعِ تَهْمِي وَ لَمَّا تَقْلَعُ» (قصیده عینیه، بیت ۸) نیز استعارهای چندلایه است: هم نوستالژی «فَرَاقِ أَصْل» در عرفان ایرانی را بازتاب میدهد، هم با اسطوره اشکهای ایزیس بر ازیریس در مصرشناسی کهن هم‌آوا میشود. اینجا «معرفت ← اشک حسرت» تبدیل به کلیدی برای گشودن قفس غفلت میگردد: «يَقْطُله ←

کلید». گفتمانهای عرفانی مجموعه‌ای از ارزش‌های مربوط به نور و ظلمت، اسارت و رهایی است و ابن‌سینا از صفتهای عرفانی یعنی شخصیت‌خشی به صفات مذکور خیر و شر و... سفر به سمت مقاصد مطلوب عرفانی بهره برده‌است. ابن‌سینا با کاربرد کلان‌استعاره شناختی اسطوره‌بنیاد «خرد ← کلید» و کلان‌استعاره شناختی عرفان‌بنیاد «یقظه ← کلید» مبنا و بنیان تاویل یا هر حرکت از ساحت اسطوره به استعاره با مدلول معقول را تشکیل می‌دهد، همان خردی است که حقیقت و معنای جهان را درمی‌یابد. خرد در قصیده عینیه به معنای چیزی را به ظهور آوردن و در معرض دید قرار دادن است و معادل لوگوس به‌مثابه کلام است. یعنی آشکار کردن آنچه خرد در کلامش درباره آن سخن می‌گوید.

در حی بن یقظان، ابن‌سینا اسطوره «چشمه حیات» را به استعارهای فلسفی ارتقا می‌دهد. آنجا که پیر حکیم از چشمهای در «همسایگی چشمه زندگی» سخن می‌گوید (حی بن یقظان، ص ۵۷)، این تنها اشاره به اکسیر جاودانگی در اساطیر نیست، بلکه تجسم نگاشت «حقیقت ← آب زلال» است. گذر از ظلمات برای رسیدن به این چشمه، استعارهای است از سلوک عرفانی: «ظلمات ← جهل» و «چشمه ← عقل فعال». این تمثیل، هم با اسطوره آب حیات خضر در قرآن پیوند می‌خورد، هم با روایت اسکندر و چشمه حیات در شاهنامه. رساله‌الطیر (رساله پرنده) عمیق‌ترین تلفیق اسطوره و استعاره را ارائه می‌دهد. پرندگانی که در دام «صیادان هوی» گرفتار آمده‌اند، تنها تمثیل ارواح در بند ماده نیستند. آنها تجسم نگاشت شناختی «نفس ← پرنده مهاجر» اند که ریشه در اسطوره‌های اورفیک دارد. فریاد پرنده اصلی: «... ما شتاب نمودیم در آمدن بدان جایگاه ناگاه در دام افتادیم و حلقها در گردن ما افتاد و دام در پای ما آویخت و در بالهای ما محکم شد و هر چند حرکت پیش کردیم تا رهایی یابیم سخت تر اندر دام افتادیم...» (رسائل ابن‌سینا، ص ۴۰۱) استعارهای است از ندای فطری روح برای رهایی از «سجن الطبع». پرواز دسته‌جمعی پرندگان به سوی «جبل قاف» (کوه اسطوره‌ای در عرفان)، تبدیل به نگاشت «وصول ← اتحاد با عقل کل» میشود. در لایه‌های شناختی، استعاره‌های سینوی سازوکارهایی پیچیده دارند:

● نور ← آگاهی: «یَقْظُهُ كَلِيدُ» است در حی بن یقظان، مستقیماً به اسطوره‌های خورشیدی (میترا، رع) پیوند می‌خورد.

● اشک ← معرفت: گریه روح در قصیده عینیه، تجسم نگاشت «حسرت ← جریان آب» است که پیشینه‌اش به اشکهای ایزیس برای ازیریس بازمی‌گردد.

قفس درون قفس: توصیف غفلت به عنوان حبسی مضاعف («غَفَلْتُ قَفْسٍ است درون قَفْسٍ»)، اسطوره زنجیرهای زرین هومر را به استعارهای برای «جهل ← حبس تودرتو» تبدیل میکند.

ابن‌سینا اسطوره‌ها را نمپوشاند، بلکه آنها را در کوره حکمت متعالی ذوب میکند و به استعاره‌هایی سیال بدل می‌سازد که از «هبوط اورفیک» تا «اشک ایزیس» را در مسیر کشف «عقل فعال» به کار می‌گیرد. این است که قصیده عینیه تنها شعر نیست، نقشه سلوکی است که در آن هر بیت، قفلی از قفس تن را می‌گشاید: «حتا اذا قربَ الْمَسِيرُ إِلَى الْجَمَى / و دنا الرَّحِيلُ إِلَى الْفُضَاءِ الْاَوْسَعِ» (قصیده عینیه، بیت ۱۱) (تا هنگامی که وقت مراجعت و آغاز رحیل نزدیک شود و رحیل نزدیک شود و آشیانه دیرین را رها کند. به دنبال کار خود برود و بگذرد و به فضای وسیع‌تر برسد). در میان نگاره‌های فلسفی ابن‌سینا، تمثیل سلامان و ابدال (صفحات ۷۴-۷۵) اسطوره همزادان مقدس را به استعارهای ناب برای دوگانگی وجود انسان تبدیل میکند. سلامان نماد «نفس عملی» (عقل مدبر امور دنیوی) و ابدال تجسم «نفس نظری» (عقل متوجه حقایق متعالی) است. جدایی ابدال از کشور و سفر در خشکی و دریا، تنها یک روایت تمثیلی نیست؛ بلکه نگاشت شناختی «سلوک ← هجرت از ظاهر به باطن» را ترسیم

میکند. «...عزم به دوری و جدایی کرد، به نزد برادر آمد و مآوِج را نادیده و نگفته گذارد و به بردار اظهار داشت: بر آن سرم که کشورهایی را برای تو گشایم و به انجام این مهم توانایم. سلامان فداکاری برادر را ستود و بدین امر رضا داد. آنگاه ابدال سپاهیان و جنگجویانی فراوان از قبائل مختلف گرد آورد و سرزمین‌هایی را در خشکی و جزایری را در دریا، در دیار مشرق و مغرب بی‌محنت و منت برای برادر گشود» (سجادی، ۱۳۸۲، ۱۴۳) و (ملک‌شاهی ج ۱، ۵۳۶) و آنجا که ابدال در ساحل بیابان نماز می‌گزارد «فَأَقْبَلَ يُصَلِّي وَ يَتَضَرَّعُ»، ابن‌سینا اسطوره خلوت‌گزینی بودا را با استعاره «عبادت ← کشتی نجات» در هم می‌آمیزد. این تمثیل، پیوندی ناگسستنی با اسطوره جدایی یعقوب و یوسف در قرآن دارد که در آن فراق، زمینه‌ساز وصال حقیقی می‌شود. در پزشکی سینوی، اسطوره‌های شفا بخش با استعاره‌های وجودشناختی پیوند می‌خورند. در «القانون»، توصیف قلب به مثابه «پادشاهی بر تخت سینه» (القانون، ج ۱، کتاب ۱) تنها تشبیه ادبی نیست، بلکه بازسازی اسطوره «پادشاه-الهه» در تمدن‌های باستانی است. ابن‌سینا با نگاشت «قلب ← عرش الهی در کالبد»، اسطوره تخت سلیمان را به استعاره‌ای برای «حکومت نفس بر پیکر» بدل می‌کند. آنجا که از «حرارت غریزی» به عنوان محرک حیات سخن می‌گوید (همان، ۶۱)، این همان آتش پرومته‌ای است که در قالب استعاره «حیات ← شعله جاودان» متجلی می‌شود. حتی درمان بیماریها در کتب طبی او، آیینهای پالایش اساطیری چون گذر ایزدان از آتش را در قالب استعاره «شفا ← تصفیه جوهر نفس» باز می‌آفریند. در نگاه کیهانشناختی ابن‌سینا، اسطوره‌های آفرینش به ریاضیات متعالی تبدیل می‌شوند. توصیف فلک‌ها در «شفا» (الهیات، مقاله ۹) به عنوان «ارواح مفارقة‌ای که به هیأت افلاک تعلق گرفته‌اند»، احیای اسطوره «افلاک زنده» در تمدن بابلی است. ولی او این اسطوره را در استعاره «حرکت افلاک ← رقص سماع عاشقانه» ذوب می‌کند: «فَلَيْسَ تَدْوُرُ إِلَّا لِوَصَالِ مَحْبُوبٍ» (آنها نمی‌چرخند مگر برای وصال محبوب). این همان نگاشت شناختی «کون ← تجلی عشق» است که هم با اسطوره اروس در رساله مهمانی افلاطون هم‌نام است و هم با تمثیل سماع مولوی. حتی نظریه فیض او که در «الاشارات» (نمط ۴) آمده، اسطوره صدور جهان از «یک نقطه نور» در آیین زردشت را به استعاره‌ای هندسی برای «وحدت در کثرت» بدل می‌سازد.

در کارگاه حکمت ابن‌سینا، اسطوره‌های کهن، جامه‌ی فلسفه می‌پوشند. حی بن یقظان که در جزیره‌ی بی‌نام زاده می‌شود، تنها یک کودک رها شده نیست؛ او تمثیل عقل جست‌وجوگر است که با کالبدشکنی آهو‌ی مرده (ص ۵۹)، راز زندگی را می‌آزماید: «قلب را شکافت و پرسید: آنچه این تن را می‌رواند، کجا رفت؟». این کنش، اسطوره «پرومته» را زنده می‌کند - انسان خردمند که آتش دانش را از دل طبیعت می‌رباید. در قصیده عینی، روح در بند، پرنده‌ای اسیر است: «هَبِطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ / وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنُّعٍ» (بِ مَدَامِعِ تَهْمِي) تنها زاری نیست؛ باران اشتیاقی است برای شستن زنگار غفلت. اینجا، اسطوره «اشکهای ایزیس» (برای باززایی از پریس) به استعاره‌ای برای تولد دوباره معرفت تبدیل می‌شود. رساله الطیر، اسیران پنجه صیادان را تصویر می‌کند: «صَيَادُونَ هَوَى صَدَّوْا عَنْ السَّيْرِ!» این پرندگان (نفسهای به‌زنجیر کشیده) با شکستن قفس، به سوی «کوه قاف» می‌گریزند. پرواز آنها، تمثیل رهایی آدمی از «زندانی طبیعت» است همانگونه که اسطوره «سیمرغ»، عروج به ملکوت را روایت می‌کند. سلامان و ابدال، دو روی سکه وجود آدمی‌اند: سلامان: عقل عملی که در جامعه می‌ماند و سازندگی می‌کند و ابدال: عقل نظری که به جزیره حی بن یقظان پناه می‌برد و در جستجوی حقیقت محض است. جدایی آنها، بازتاب کشمکش همیشگی آدمی میان دنیا و معناست، همانند اسطوره «یعقوب و یوسف». چشمه حیات در حکایت‌های سینوی (حی بن یقظان، ص ۳۹) نه آب جاودان، که عقل فعال است: هر که از آن بنوشد، از تاریخ نادانی میرهد. این استعاره، پیوند می‌زند میان افسانه «آب زندگی» در شاهنامه و حکمت قرآنی «مَاءُ حَيَاةٍ» (سوره

انبیاء، آیه ۳۰). در یک کلام: جهان ابن‌سینا، نقشه سفر روح است از هبوط در قفسِ تن تا پرواز به سوی «محلّ ارفع». اسطوره‌های او، کشتیهای نجاتند برای عبور از اقیانوس نادانی؛ و عرفانِ او، قطبنمایی است که تنها یک جهت را نشان می‌دهد: به سوی آن یگانه‌ای که کلیدِ هر قفسی در دستِ اوست.

در کارگاه روایت‌پردازی ابن‌سینا، تمثیلهای و استعاره‌های پل‌های زنده‌ای میانِ خاک و افلاک می‌سازند. هر قصه، معادله‌ای است با متغیرهای انسانی. وی در آثار خود به یاری عرفان معرفت‌محور مشائی خود با دگردیسی اسطوره به استعاره حماسه معنوی مورد نظر خود را تاویل میکند و در حقیقت یه رابطه تعاملی که با گذر از اسطوره به استعاره، جهانبینی عقلانی خود را ایجاد میکند. تا جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی، ماورائی و تربیتی در مورد اسطوره هبوط و صفات انسانی را توضیح دهد.

۱. سفر از ظلمت به نور، قانون ناگسستگی همه روایتهاست. چه روح پرنده در قصیده عینیّه از قفس تن بگریزد، چه حیّ بن یقظان را حیات جاودان را جستجو میکند و آن را به شیخ میاموزد و چه ابدال در سلامان و ابدال، جامعه سطحی را ترک گوید تا در سفر، آینه حق شود. این گذار، بازتاب کهن‌الگوی «مرگ و باززایی» در اسطوره‌هاست، اما در قالب استعاره «معرفت، تولدی دوباره است».

۲. زندان تن، کارگاه حکمت میشود. ابن‌سینا با نگاهی پزشکی - فیلسوف، تن آدمی را هم ابزار شناخت میدانند هم مانع وصال. در قصیده عینیّه در قالب استعاره «تن قفس است» و «ظلمت قفس است» نمایان میشود. در رساله الطیر، قفس نماد بندهای طبیعت است، اما همین قفس، انگیزه پرواز می‌افزیند: "لو لا الحبیس، ما عَرَفَ الطَّائِرُ سَعَةَ الْفَضاء!" (اگر زندان نبود، پرنده فراخنای آسمان را نمی‌شناخت!). این تناقض زیبا، قلب جهانبینی اوست: همین خاک، نردبان عروج به افلاک است.

۳. وحدت در کثرت، فرجام همه سفرهاست. حیّ بن یقظان پس از کشف رازِ قلبِ آهو، به یگانگی جانِ همه جانداران پی میبرد. پرنده‌گان رساله‌الطیر در پرواز به سوی قاف، از «من» به «ما» میرسند. حتی جدایی سلامان و ابدال، در عمق خود، رقص هماهنگِ دو بال وجود است: عقل عملی و عقل نظری. این وحدت، یادآور اسطوره «نخ تسبیح هستی» است که همه دانه‌ها را به هم می‌پیوندد. ابن‌سینا روایتها را چون داروهای روح میریزد: هر قصه، داروی ویژه‌ای برای در غربت آدمی است. دارویی که طعمِ اسطوره‌ها و کهن‌الگوها را در جام استعاره‌های نو میریزد تا جان تشنه، شراب ابدیت را بیاشامد.

سهروردی

آثار سهروردی پر از نمادها و رمزهای پنهان هستند؛ به نوعی می‌توان آثار او را مخزن اسرار الهی نامید. این نمادها اغلب نتیجه درخشندگی ذهن و استعداد او در انتقال مفاهیم قرآن و موضوعات معنوی است و در قالب‌های عرفانی اسلامی به نمایش گذاشته شده‌اند. بسیاری از محققان، این رمزپردازی در آثار سهروردی را به زیبایی زبان، بالاتر بردن فصاحت، ترغیب شاگردان و نگه داشتن اسرار معنوی نسبت می‌دهند. (مرتضوی، ۱۳۵۱: ۱-۳۴۰؛ و نیز، سیدعرب، ۱۳۷۸، ۴۰). باستانگرایی و توجه به مبانی حماسه و عرفان در رساله عقل سرخ مشهود بوده و از علاقه شیخ اشراق به حکمت خسروانی و ادبیات حماسی و عرفانی ایران باستان حکایت میکند. برخی از پژوهشگران بر این باورند که شیخ اشراق نخستین کسی است که با تلاش و خلاقیت، پیوندی جاودانه میان اساطیر حماسی و اساطیر عرفانی به‌وجود آورده‌است (پورنامداریان، ۱۳۷۵، ۱۵۷). سهروردی در حکمت اشراق، اساطیر ایران باستان

و عرفان اسلامی را در قالبی استعاره‌ای تلفیق می‌کند. او با احیای نمادهای کهن، نظامی فلسفی می‌آفریند که در آن نور، محور فهم جهان است.

در رساله عقل سرخ، سالک پس از هبوط از عالم علوی، ضمن ملاقات با فرشته نفس خویش، به جستجو در آفاق روح پرداخته و در پس پرده‌های ظلمانی وجود، به کشف اشراقی نائل می‌شود. این شهود عارفانه، راهگشای رسیدن به ماورای هستی تاریک است؛ جایی غریب که در آن امتزاج نور و ظلمت دیده می‌شود. در یک سوی این قلمروی جدید، رنگ و بوی نور بر تارک عقل سرخ تابیده، و در سوی دیگر، فقدان نور الهی موجب تاریکی جان جان شده‌است. کلید رهایی به عالم شهود در همین نکته خلاصه می‌شود؛ تمایز درست نور و تاریکی در قلمروی روح و جسم به مدد انفاس عیسوی؛ و امتداد دادن این بارقه الهی برای رسیدن به سرچشمه حیات ازلی. گویا سهروردی، خود همان عقل سرخ است که راه نیل به آرمان‌شهر کشف و شهود آسمانی را در قالب الفاظ ماندگار فراوری دلدادگان عشق و عرفان قرار داده‌است. در این اثر، روح انسان به پرندۀی در قفس تشبیه می‌شود که صیادان تقدیر آن را اسیر کرده‌اند: «صیادان قضا و قدر دام تقدیر بازگسترانیدند... مرا بدین طریق اسیر گردانیدند». این استعاره، کهن‌الگوی «تن=زندان» را بازتاب می‌دهد که هم در گاتهای زرتشت (روح گرفتار در دام اهریمن) و هم در اشعار عطار (مرغ روح در قفس بدن) دیده می‌شود. سرخی چهره عقل پیر نیز نمادی چندلایه است: آمیخته سپیدی نور محض با سیاهی ماده گیتی، هم نشانه شهادت عقل در زندان ماده است و هم نمود اشتیاق پرواز به ملکوت. رنگ سرخ در اسطوره‌های میتراپی نماد خون حیاتبخش و در عرفان اسلامی نشان عشق سوزان است. در حقیقت رساله عقل سرخ مناظره‌ای عارفانه است که حاوی گسترده‌ترین اسرار نورشناسی، معاد، خردمداری، پیرشناسی و طی مراحل سلوک است.

در لغت موران، مجادله مورچگان بر سر سرچشمه شبنم، تمثیلی است از جستجوی انسان برای کشف منشأ حقیقت: «... اتفاق را شاخی چند از نبات در حیز مشاهدۀ ایشان آمد و در وقت صباح قطرات ژاله بر صفحات سطوح آن نشسته بود. یکی از یک پرسید آن چیست؟ یکی گفت اصل این قطرات از زمین است، دیگری گفت از دریاست» (مجموعه آثار، لغت موران). پاسخ مور عارف با کلان‌استعاره «معرفت=نور» گره می‌خورد: «هر کسی را از جهت کشتی بود... هرچه به ظلمت محض کشد اصلش هم از آن است... هر که روشنی جوید هم از عالم روشنایی است. موران در این بودند که آفتاب گرم شد و شبنم از هیاکل نباتی آهنگ بالا کرد.» (همان) این سخن، اصل زروانی «کشش متضاد خیر و شر» (سپنتا مینیو و انگره مینیو) را بازتاب می‌دهد. مشاهدۀ تبخیر شبنم در آفتاب، به کشفی عرفانی میانجامد: حقیقت فراتر از زمین و دریا، نور خورشید است که همه پدیده‌ها را معنادار می‌کند؛ همانگونه که در «یسنا» پرستش میترا (خورشید) نماد اتحاد با اهورامزداست. آواز پر جبرئیل با روایتی تمثیلی، استعاره «جهان خانقاه است» را می‌آفریند. راوی در خانقاهی با ده پیر روشنند، رمز سلوک ده مرحله‌ای را کشف می‌کند. این پیران نماد «عقول عشره» در فلسفه اشراق هستند و آسیاب چهارطبقه آنان استعاره‌ای است از مراحل پالایش نفس: «آسیای من چهار طبقه است... فرزندانم پیوسته بر عمارت آن کوشیدند» (مجموعه آثار، آواز پر جبرئیل) چرخش آسیاب، کلان‌استعاره «سلوک = حرکت دورانی» را شکل می‌دهد که هم به اسطوره چرخش فلک‌ها در «بندهشن» اشاره دارد و هم به رقص سماع صوفیان که نماد طواف عارف به دور حق است. این چرخش، یادآور گردش سیمرغ بر گرد کوه قاف در اساطیر ایرانی است که در «منطق الطیر» عطار بازآفرینی می‌شود. در رساله فی حالة الطفولیه، استعاره «علم=نور جاری در لوح» به کار می‌رود. شیخ با نشان دادن لوحی به کودک، تجربه اشراق را در او برمی‌انگیزد: «چیزی دیدم بر لوح نوشته که حال من بگردید... بی‌خوشتن گشتم». این صحنه، اسطوره

«اندرزنامه‌های مینوی» اوستا را با آیه قرآنی «نور علی نور» پیوند میزند. نکته ژرف آن جاست که کودک نابالغ، همچون روح ناآماده در «عقل سرخ»، توان دریافت این نور را ندارد؛ اما پس از بلوغ عرفانی، همان لوح به دریایی از معانی تبدیل میشود. این تحول، نماد گذر از «جهل اسطوره‌ای» به «معرفت عرفانی» است.

نظام استعاره‌ی اشراق: از کوه قاف تا مرغ باغ

سهروردی، با به کارگیری رویکردی نوآورانه در تلفیق عناصر اساطیری و عرفانی، ابزارهای بلاغی (استعاره‌ها) را طراحی میکند. این ابزارها قادرند مفاهیم نظری و ذهنی را از طریق نمایش‌های بصری و قابل درک، برای مخاطب قابل لمس سازند؛ به عبارت دیگر، او ایده‌های انتزاعی را در چارچوبی عینی و تجربی ارائه میدهد. کوه‌های قاف در عقل سرخ، که در شاهنامه سدی میان جهان مادی و مینوی است، به استعاره‌ای از موانع سلوک تبدیل میشود. گذر آنی سالک از این کوه‌ها با کسب «خاصیت شهودی»، هم‌ارز پرواز سیمرغ در اساطیر کهن است. این استعاره، «عقل سرخ» را به روایت «زال و سیمرغ» پیوند میزند: همان‌گونه که سیمرغ زال را پرورد، عقل سرخ راهنمای روح سالک است. طاووس زندانی در لغت موران (نماد روح دربند)، پس از رهایی از قفس، حسرت سالهای اسارت را میخورد: «خود را در باغ دید... فضای عالم را مشاهده کرد و حسرت‌ها خورد». این صحنه، استعاره‌ای از «فنا» عرفانی است که هم‌ارز اسطوره مصری «با» (روح پرنده‌شکل) است. مرغان در رساله‌های رمزی، نماد ارواح انسانی هستند که از آسمان فرود می‌آیند و اسیر جسم میشوند. سهروردی نمود دیگر اسارت در دام ظلمات را با رمز پرنده توصیف میکند. «رساله الطیر»، و آثاری چون «عقل سرخ»، «آواز پر جبرئیل»، بخش مربوط به هددهان و بومان و نیز داستان پادشاه و طاووس، در رساله «لغت موران» به این مفهوم می‌پردازد. (احمدی و دیگران، ۱۳۹۸، ۴۰۰) رهایی طاووس، یادآور آزادی «روان» در متون پهلوی است که پس از مرگ به «چینود پل» میرسد و روشنایی بیکران را میبیند. کوری بومان در حکایت هدده، تمثیلی از ناتوانی جاهلان در درک حقایق است: «هدده تظاهر به کوری کرد و گفت: اینک من نیز به درجه شما رسیدم». این استعاره، «ظلمت ← جهل» را با اسطوره «چشم درون» در اوستا مقایسه میکند. هدده خردورز، که در قرآن نماد بصیرت است، در این روایت اشراقی به نماد عارفی تبدیل میشود که اسرار را از ناهلان پنهان میدارد؛ همان‌گونه که در «داتستان دینیک»، رازهای مینوی را نباید بر مردم عادی فاش کرد.

جهاننمای اشراقی: نور، حرکت، رنگ

سهروردی با این استعاره‌ها، کیهانی اسطوره‌ای-عرفانی می‌سازد که سه محور دارد:

۱. نظام نمادین نور: از خُره تا فُصوص

سهروردی همه این استعاره‌ها را در کلانمای «نور» یکپارچه میکند: گوهر شبافروز در عقل سرخ، تجسم «خُره» کیانی است که در «یشتها» فرّشاهان را می‌افروزد. این گوهر در حکمت اشراق، به «عقل فَعّال» تبدیل میشود که نفس را از ظلمت برهاند. جام جم در لغت موران، که در اسطوره‌ها جهانماست، در نزد سهروردی «آینه اشراق» میشود؛ آینه‌ای که صیقل‌خورده از ترک تعلقات، جلوگاه انوار الهی میگردد. پَر جبرئیل که در رساله همنام، هم نماد وحی است و هم نشان اتصال عوالم، بازتاب «دیباچه مینوی» در اساطیر اوستایی است که آسمان و زمین را بهم میدوزد. نور به مثابه جوهره هستی: چه در گوهر شبافروز (عقل سرخ)، چه در پرتو جام جم (لغت موران)، و چه در تابش لوح معرفت (طفولیت). این نور، هم‌ارز «خُره» در آیین زرتشت و «نور انوار» در عرفان اسلامی است.

۲. فرجام سلوک: وحدت در کثرت نمادها

سهروردی در این گذار استعاری، اسطوره را از روایت‌های ایستا به پویه‌های زنده عرفانی دگرگون می‌سازد. تمثیلهای او چونان منشوری، نور واحد حقیقت را به رنگهای گوناگون می‌شکند: سرخی عقل در بند، سپیدی نور انوار، سبزی برگ‌های طوبی. در این جهانما، «سیمرغ» تنها یک اسطوره کهن نیست، که نماد نهایی «فراچنگ وجود» است؛ پرنده‌ای که: «بی جنبش می‌پرد و بی گسستن اماکن، به هر سو حاضر است». این تصویر، فرجام سلوک اشراقی را ترسیم می‌کند: رسیدن به شهودی که در آن، کوه‌های قاف تعینات در هم نمی‌شکند، بلکه چونان پرده‌ای شفاف، گذرگاه نور ابدی می‌گردد. حرکت دورانی به مثابه بنیاد رهایی: چرخش آسیاب معرفت (آواز پر جبرئیل)، رقص سماع عارفانه (طفولیت)، و پرواز سیمرغ (عقل سرخ). این حرکت، گردش افلاک در نجوم باستانی و چرخش عارف به دور حق را یکسان مینمایاند. سهروردی با احیای نمادهای کهن، اساطیر ایران را در کوره‌های عرفان اسلامی بازآفرینی می‌کند. در رؤیای جماعت صوفیان، تمثیل چرخ حکاک استعاری از نظام کیهانی است: «اگر چرخ را به زمین نهند، مهرها بر خلاف جهت آن می‌گردند». این چرخش متضاد، هم‌ارز نبرد اهریمن با اورمزد در اسطوره‌های زروانی است که در عرفان به تقابل «نفس» و «روح» تعبیر می‌شود. سهروردی با پیوند این چرخ به فلک افلاک، گردش سیارات را به رقص سماع سالکان گره می‌زند؛ چنان که هر مهره، نماد انسانی است در حال طواف وجود. صفیر سیمرغ با کلان‌استعاره «نغمه = تجلی انوار» به تفسیر آفرینش می‌پردازد: «غذای سیمرغ آتش است... و نسیم صبا از نفس اوست». این تصویر، اسطوره ایرانی سیمرغ آتشین‌بال را با «روح القدس» در عرفان اسلامی تلفیق می‌کند. نغمه سیمرغ، هم‌ارز «کن» الهی است که جهان را از نیستی به هستی می‌خواند؛ همان‌گونه که در «دینکرد»، هوم (نغمه مقدس) جهان را از خواب برمی‌انگیزد. سهروردی این نغمه را به «آواز پر جبرئیل» پیوند می‌زند که در حقیقت، نوای اشراق عقل کل است. در لغت موران، حکایت سنگپشتان ساحل‌نشین، استعاره‌ای از تقابل ظاهر و باطن است: «حربا را به مطالعت آفتاب تهدید می‌کردند، حال آن‌که او آرزوی آن شعاع را داشت». این صحنه، تمثیل انسان‌ظاهراندیش است که نور حقیقت را عذاب می‌پندارد، حال آن‌که عارفان، آن را آب حیات میدانند. اشاره به «خفاش‌هایی که در روز کورند»، بازتاب اسطوره «بهمن» (نماد اندیشه نیک) است که نادانان آن را دیو تاریکی می‌خوانند. سهروردی این تقابل را به نبرد «عقل جزبی» و «عقل کلی» تعمیم می‌دهد. وازنامه با استعاره «سفر=گسستن زنجیرها»، هجرت روح از عالم ماده را روایت می‌کند: «هر که پای‌افزار در راه نهد، زنجیر تعلقات بگسلد». این «زنجیرگسستن»، هم‌ارز گریز «زال» از بند سام در شاهنامه است و هم نماد «تبری» در عرفان اسلامی. سهروردی با اشاره به «چشمه زندگی» در دل ظلمات، اسطوره «چشمه خضر» را با «آب حیات» در نوشته‌های پهلوی پیوند می‌زند؛ آبی که تنها در تاریکی ترک خودپرستی می‌جوشد.

۳. رنگها به مثابه نشانگر مراتب وجود: سرخی عقل در بند (آمیخته نور و ظلمت)، سپیدی نور محض (تجلی حق)، و سیاهی نفس اسیر (ماده نخستین). این سه‌گانی، هم‌ارز سلسله مراتب نور در فلسفه افلاطونی و نظام سه‌گانه «پندار، گفتار، کردار» در اندیشه زرتشت است. این نظام استعاری، عرفان را به اسطوره‌ای کیهانی بدل می‌کند: انسان اسیر در قفس تن، با گذر از کوه‌های قاف هستی، به سیمرغ حقیقت می‌پیوندد. همان‌گونه که سهروردی در فرازی از «صفیر سیمرغ» می‌سراید: «سیمرغ پرواز کند بی جنبش و ببرد بی پر / و نزدیک شود بی قطع اماکن». در این تصویر ناب، حرکت و سکون، حضور و غیبت، و ماده و معنا در هم می‌آمیزند تا سرانجام سلوک اشراقی را ترسیم کنند: رسیدن به شهودی که در آن، پرنده روح در ملکوت نور، بی‌نیاز از پر و بال می‌شود.

جهاننمای استعاره‌ی سهروردی و گذار از اسطوره به شهود است. سهروردی در قالب عنوانهای نمادین، گذار از اسطوره به عرفان را به مثابه‌ی مسیری از «حبس» به «اطلاق» ترسیم میکند. هر رساله، حلقه‌ای از زنجیره‌ی استعاره‌ی واحدی است که هستی انسان را در سایه‌روشن نور و ظلمت باز میتاباند: عقل سرخ، نبرد عقل زمین‌گرفته با زندان ماده را روایت میکند؛ سرخی آن، هم نشان زخم هبوط است و هم طلوع امید رهایی.

لغت موران، تکاپوی ناچیزان خاکی برای درک کلان‌اسرار را تصویر میکند؛ زمزمه‌ی مورچگان، نجوای جستجوی بشر در تاریکیهای ناآگاهی است.

آواز پر جبرئیل، جهان را خانقاهی مینماید که آسیابهایش نفس ناآرام را به آرد معرفت میساید؛ چرخش دائمی آن، یادآور طواف روح به دور حق است.

حالت‌الطفولیت، لوح سپید جان را میگشاید که نور معرفت، ناخوانده‌های وجود را بر آن مینویسد؛ کودک درون، تنها زمانی واژگان نور را میخواند که از غبار تعینات پاک شود.

صفیر سیمرغ، نغمه‌ی پرواز به فراسوی کوه‌های قاف وجود را سر میدهد؛ آوازی که پاسخ نهایی به همه‌ی ندهای پراکنده در ظلمتکده‌های گیتی است.

در این منظومه‌ی استعاره‌ی، اسطوره‌های کهن نه به مثابه‌ی باورهای جامد، که به منزله‌ی پلی به سوی شهود عرفانی بازآفرینی می‌شوند. سهروردی با این آفرینش نمادین ثابت میکند که حقیقت، فراسوی دوگانه‌های مادی/معنوی و عقل/اسطوره، در نوری یگانه تجلی میکند؛ نوری که هم در سرخی عقل اسیر میدرخشد، هم در بالهای سیمرغ معنا.

نتیجه‌گیری

تحلیل آثار ابن سینا و سهروردی، نشان میدهد که عرفان و اسطوره دارای ریشه‌های مشترک پدیدارشناختی و معرفت‌شناسی (Epistemology) در جستجوی معنا، کاربرد زبان نمادین و ساختارهای روایی هستند. یافته‌ها حاکی از آن است که استعاره نقشی محوری در بازآفرینی و کارکرد اسطوره در متون عرفانی-فلسفی ایفا میکند؛ به گونه‌ای که اسطوره‌های کهن از حالت روایی صرف خارج شده و به استعاره‌های شناختی سیال تبدیل می‌شوند. در میان آثار ابن سینا و سهروردی، اسطوره نه به‌مثابه‌ی داستانی کهن، بلکه چونان زبانی زنده برای بیان سلوک وجودی انسان بازآفرینی میشود. ابن سینا در تمثیل پرنده روح، که در قصیده عینیه با ظرافتی بی‌بدیل ترسیم شده، از اسطوره هبوط اورفیک و افلاطونی فراتر میرود و آن را به استعارهای سیال برای بیان دیالکتیک حبس و رهایی تبدیل میکند: «هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ». این هبوط، صرفاً روایتی اسطوره‌ای نیست، بلکه نگاشت شناختی «معرفت ← پرواز» را در خود دارد؛ همانگونه که پرنده در قفس، با به‌خاطر سپاری آسمان گمشده، بالهای معنویت را میگشاید. اشکهای روح در یاد وطن غایب («تَبْكِي وَقَدْ ذَكَرْتَ عُهْدًا بِالْجَمَى»)، استعارهای چندلایه است که هم به نوستالژی «فراقی اصل» در عرفان ایرانی اشاره دارد و هم به اسطوره اشکهای ایزیس در مصرشناسی کهن.

سهروردی در غربت غربی، این اسطوره‌شناسی را به جغرافیایی رمزین تبدیل میکند. زندان «قیروان» - با برجهای استوارش - تنها تمثیل جسم نیست، بلکه بازنمایی استعاره «جهان ← زندان» (mundus carcer) در فلسفه رواقی است که با اسطوره غار افلاطون در هم می‌آمیزد. شکستن کشتی به دست راوی، فراتر از یک صحنه دراماتیک،

تجسم عینی استعاره «تنظیم شهوات» در «انوردی» است و پیوندی ناگسستنی با اسطوره اودیسه و کشتی خضر در آیات قرآنی دارد. آنگاه که کوه‌های یاجوج و ماجوج با آتش مس ذوب میشوند، سهروردی از اسطوره نبرد ایزدان و دیوان در اوستا بهره میگیرد تا استعاره «عقلانیت» فلز گداخته را بیافریند؛ مس که در کیمیا نماد تحول است، اینجا به استعاره‌های برای تزکیه نفس بدل میشود.

در هر دو اثر، استعاره‌های بنیادین چون پلی میان اسطوره‌های کهن و مفاهیم فلسفی عمل میکنند. تمثیل «چشمه حیات» در حی بن یقظان ابن‌سینا تنها اشاره به اکسیر جاودانگی در اساطیر نیست، بلکه نگاشت «حقیقت» آب زلال را در خود دارد و با اسطوره چشمه هیوکرنه در یونان و آب حیات خضر در روایات اسلامی همخوانی مییابد. سهروردی با تصویر «چراغی در دهان اژدها» اسطوره سیمرغ و آتش را به استعاره‌های بدیع برای «نفس اماره» هیولای حافظ نور تبدیل میکند.

این پیوند ژرف، در دستگاه شناختی این متون نیز ریشه دوانیده. استعاره «فهمیدن، دیدن است» در ابن‌سینا «بقظه کلید است» بر نگاشت «نور» آگاهی استوار است و مستقیماً به اسطوره‌های خورشیدی چون میترا و رع پیوند میخورد. سهروردی با توصیف «نور پدر که آسمانها را می‌شکافد»، استعاره «حقیقت» خورشید را به گونه‌ای بازمی‌آفریند که هم با اسطوره فروغ ایزدی در زروانیسم همسوست و هم با تمثیل خورشید در رساله جمهور. حتی اشک‌های روح در قصیده عینیه («بمَدَامِیْ تَهْمِیْ») تنها بیان احساس نیست، بلکه تجسم عینی نگاشت «معرفت» جریان آب است که در اسطوره‌های اشک ایزیس برای ایزیس و گریه دیمتر برای پرسفون پیشینه‌ای کهن دارد. آنچه این پیوند را ماندگار میکند، تبدیل اسطوره به استعاره‌های سیال شناختی است. وقتی ابن‌سینا غفلت را قفسی درون قفس مینامد، از اسطوره زنجیرهای زرین هومر بهره میگیرد تا نگاشت «جهل» حبس تودرتو را بیافریند. سهروردی با نام «غربت غربیه»، اسطوره غریب بودن انسان در جهان (Homo viator) را به استعاره‌ای برای «وجود» تبعید بدل میکند که هم با حکمت اشراقی همخوان است و هم با اسطوره هبوط انسان در روایات گنوسی. این است که متون این دو حکیم، نه تنها حلقه وصل اسطوره و عرفان، بلکه کارگاه زنده آفرینش استعاره‌هایی است که از دل کهن‌الگوها زاده میشوند تا امر نامرئی را مرئی سازند.

این حکما با بهره‌گیری هوشمندانه از استعاره‌ها نه تنها به تبیین و انتقال مفاهیم عرفانی پیچیده پرداخته‌اند، بلکه کارگاه زنده‌ای از آفرینش معنا را از دل اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای بشری به نمایش گذاشته‌اند. این رویکرد، غنای معنایی و پویایی تفسیری را در آثار عرفانی-فلسفی فزونی میبخشد و بر نقش حیاتی استعاره در ساختاردهی و فهم معرفت انسانی تأکید میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشگاه مازندران استخراج شده است. آقای دکتر مسعود روحانی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم هاجر آقارکاکلی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسین حسن‌پور آلاشتی و علی اکبر باقری خلیلی به عنوان استادان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش مشارکت داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از سردبیر محترم و هیئت تحریریه گرامی نشریه بهار ادب برای راهنمایی‌های ارزشمندشان در ارتقای کیفیت و تکمیل مقاله سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Bahar, Mehrdad. (1997). *From Myth to History*. Edited by Abolghasem Esmailpour. First Edition. Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Esmailpour, Abolghasem. (2008). *Myth: Symbolic Expression*. Second Edition. Tehran: Soroush Publications.
- Esmailpour, Abolghasem. (2003). *Under the Skies of Light; Essays on Mythology and Iranology*. First Edition: Afkar Publishing - Cultural Heritage Organization.
- Goli, Mojtaba. (2016). *In the School of Mystical Suhrawardi (Secrets and Mysteries of Red Intellect)*. Persian Literature of Islamic Azad University of Mashhad. No. 50, pp. 99-122.
- Haghshenas, Ali Mohammad. (2020). *About Several Ancient Greek Philosophical Texts*. First Edition. Tehran: Ney Publications.
- Jaspers, Karl. (1984). *Plotinus*. Translated by Mohammad Hassan Lotfi. First Edition. Tehran: Kharazmi Publications.
- Khorasani, Sharaf al-Din, et al. (2009). *Avicenna*. Tehran: Bu-Ali Sina Scientific and Cultural Foundation.
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.
- Lakoff, George, and Mark Johnson. (2016). *Metaphors We Live By*. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Second Edition. Tehran: Elm Publications.
- Mansourian Sorkh Grieh, Hossein. (2010). *The Convergence of Myth and Mysticism in Hafez's Sonnets*. National Studies Quarterly, Eleventh Year, No. 4.
- Mortazavi, Manouchehr. (1972). *A Look at the Works and Style of Sheikh Eshrag*. Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz. No. 103, pp. 309-341.
- Nasr, Seyyed Hossein. (1998). *Islamic Thought on Nature* by Seyyed Hossein Nasr. Fourth Edition. Tehran: Tehran University Press.
- Pournamdarian, Taghi. (1996). *Symbol and Symbolic Stories in Persian Literature*. Fourth Edition. Tehran: Elmi va Farhangi Publications.

- Seyyed Arab, Hassan. (1999). A Selection of Persian Articles on Sheikh Eshrag. First Edition. Tehran: Shafi'i Publishing.
- Sohrevardi, Shihab al-Din Yahya ibn Habash. (2009). Collected Works of Sheikh Eshrag (4 vols). Fourth Edition. Volume 3. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Zarrinkoub, Abdolhossein. (2000). In Search of Iranian Sufism. Sixth Edition. Tehran: Amirkabir Publications.

فهرست منابع فارسی

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۲). اشارات و تنبیهات. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۶۶). حی بن یقظان. ترجمه و شرح جوزجانی. به تصحیح هانری کربن. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۳۵ هـ). رسائل (رساله‌الطیر). قم: بیدار.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۲). رساله‌الطیر. ترجمه احمد بن خدیو اخسیکتی. شرح ابن سهلان ساوی. تهران: نور محبت.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره بیان نمادین. چاپ دوم. تهران: سروش.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). زیر آسمانه‌های نور؛ جستارهای اسطوره‌پژوهی و ایرانشناسی. چاپ اول: نشر افکار - سازمان میراث فرهنگی کشور
- احمدی، عاطفه و دیگران. (۱۳۹۸). «بررسی مبانی فکری سهروردی با تأثیر از مکتب هرمسی». فصلنامه تخصصی سبکشناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال دوازدهم. شماره دوم. ص ۳۹۳-۴۱۴.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور. چاپ اول. تهران: نشر چشمه.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی در ادب پارسی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۹۹). درباره‌ی چند متن فلسفی یونان قدیم. چاپ اول. تهران: نیو.
- خراسانی، شرف‌الدین و دیگران. (۱۳۸۸). بوعلی‌سینا. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی‌سینا.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). جستجو در تصوف ایران. چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۲). قصه‌ی حی بن یقظان و قصه‌ی سلامان و ابسال. چاپ دوم. تهران: سروش.
- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین. (۱۳۸۴). مجموعه آثار فارسی سهروردی. ویرایش و پیشگفتار فرشید اقبال. چاپ دوم. تهران: سبکباران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش. (۱۳۸۸). مجموعه مصنفات شیخ اشراق (ج۴). چاپ چهارم. جلد سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدعرب، حسن. (۱۳۷۸). منتخبی از مقالات فارسی درباره‌ی شیخ اشراق. چاپ اول تهران: نشر شفیع.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۵)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی، چاپ دوم، تهران: علم.
- گلی، مجتبی. (۱۳۹۵). در مکتب عارفانه سهروردی (راز و رمزهای عقل سرخ). ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. شماره ۵۰. ص ۱۲۲-۹۹.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۵۱). «نظری به آثار و شیوه شیخ اشراق». دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۱۰۳. ص ۳۰۹-۳۴۱.

منصوریان سرخگریه، حسین. (۱۳۸۹). همگرایی اسطوره و عرفان در غزل‌های حافظ. فصلنامه مطالعات ملی، سال یازدهم، شماره ۴.

نصر، سیدحسین. (۱۳۷۷). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت سیدحسین نصر. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یاسپرس، کارل. (۱۳۶۳). فلوطین. ترجمه محمدحسن لطفی. چاپ اول. تهران: خوارزمی

Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.

Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford University Press.

معرفی نویسندگان

هاجر آقار کاکلی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران.

(Email: hajar_agh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0000-6264-4707)

مسعود روحانی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران.

(Email: m.rouhani@umz.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-0771-2951)

علی اکبر باقری خلیلی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران.

(Email: aabagheri@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9421-6401)

حسین حسن پور آلاشتی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، ایران.

(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8683-1283)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Hajar Aghar Kakli: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Iran.

(Email: hajar_agh@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0000-6264-4707)

Masoud Rouhani: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Iran.

(Email: m.rouhani@umz.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-0771-2951)

Ali Akbar Bagheri Khalili: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Iran.

(Email: aabagheri@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9421-6401)

Hossein Hassanpour Alashti: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Iran.

(Email: h.hasanpour@umz.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-8683-1283)